

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)  
سال سیزدهم، شماره ۲۴، بهار ۱۴۰۰ / صفحات ۶۹-۴۱

## بررسی و تحلیل کارکرد پادگفتمانی در داستان شیخ صنعان<sup>۱</sup>

مقاله علمی - پژوهشی

ابراهیم کنعانی<sup>۲</sup>

فاطمه رزمی حسن آباد<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷

### چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که نقش پادگفتمان‌ها در تقویت، تثبیت و بازآفرینی معنای نشانه‌ای و یا ساخت‌شکنی از نشانه‌های گفتمانی مربوط به دیگری چیست. این پژوهش می‌کوشد با تبیین سازوکار زبانی و دلالتی متن و از منظر کارکرد پادگفتمانی، شیوه‌های تعامل و رقابت میان گفتمان‌های مختلف را بررسی کند و با کشف نقاط مرکزی گفتمان به تبیین چگونگی تولید، تغییر و یا تثبیت معنا بپردازد. پادگفتمان وضعیتی را ایجاد می‌کند که یک گفتمان در تعامل و یا چالش با گفتمان دیگر قرار می‌گیرد و با حمایت از آن تأیید می‌شود. در این جستار کارکردهای پادگفتمان در شکل‌دهی به دلالت‌پردازی و فرایند معناسازی بازکاویده شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که پادگفتمان‌ها در داستان

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JML.2021.35107.2163

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، خراسان شمالی، ایران  
(نویسنده مسئول). ebrahimkanani@kub.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات روایی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، خراسان شمالی، ایران. razmifateme9@gmail.com

شیخ صنعان (در *منطق الطیر عطار*) چگونه و در قالب کدام کارکردها توانسته‌اند شیوه‌های تعامل و رقابت میان گفتمان‌های مختلف را بازنمایی کنند. به این منظور، با استفاده از روش تحلیل کیفی گفتمان و از منظر پادگفتمانی و به شیوه توصیفی-تحلیلی، به تحلیل و تبیین مؤلفه‌هایی پرداخته شده است که در قالب پادگفتمان در داستان یادشده نقش ایفا می‌کنند و به حمایت و گسترش ایده اصلی داستان یاری می‌رسانند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این داستان با به کارگیری پادهای مختلفی از قبیل شبیه‌سازی ارجاعی، روایی، استعاری، تودرتو، تفویض اختیار، پرسش، تعویق کنشی، شاهد آوردن، احیای کنشگر، خرق عادت، و پادگفتمان رد و استعلاگفتمان اصلی داستان را تأیید و تثبیت کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** گفتمان، پادگفتمان، گفته‌پرداز، مجاب‌سازی، شیخ صنعان.

#### ۱- مقدمه

گفتمان<sup>۱</sup> بنا به نظر یارمحمدی (۱۳۹۳: ۱؛ ۱۳۹۰: ۱۲)، در سه گونه بسیار مرسوم تعریف شده است: «۱. قطعه‌ای از زبان بامعناست که اجزای آن به نحوی به هم مرتبط‌اند و هدف خاصی دارد، ۲. محصول ارتباط و تعامل مباشران گفت‌وگو در بافتی اجتماعی- فرهنگی است، ۳. عمل گفته یا کنش در مقابل محصول گفته یا متن که بازنمای ساخت‌صوری گفتمان است». شعیری (۱۳۹۰: ۵۵) نیز بر این باور است که هرگاه فردی طی کنشی گفتمانی و در موقعیتی تعاملی، زبان را به صورت فردی استفاده کند، به تولید گفتمان پرداخته است. همچنین گفتمان کاربرد زبان به عنوان ابزاری برای تعامل و کنش مؤثر در بافتی اجتماعی و فرهنگی است. برپایه این، گفتمان به واسطه مفاهیم و دیدگاه‌های منظم، چگونگی فکر کردن و عمل در درون بافت خاص و همچنین تأثیر رفتارها به وجود می‌آید (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۰). در پادگفتمان<sup>۲</sup> نیز با کنش زنده گفتمانی مواجه هستیم که دو سوی تعامل در بافتی اجتماعی- فرهنگی در یک وضعیت متمرکز حضور قرار می‌گیرند. این حضور به تأثیر از همان کنش زنده، پیوسته تمدید و توسعه پیدا می‌کند تا اینکه چتری حمایتی در گفتمان تشکیل می‌شود. این حمایت به منزله پوشش گفتمانی، از موجودیت کنشگر دفاع و حضور او را تضمین می‌کند. شعیری (۱۳۹۲: ۲۶۹) این کنش را کنش پادگفتمانی می‌نامد و آن را در قالب پادگفتمان تبیین می‌کند. پادگفتمان، با ایجاد یک

قدرت متمرکز گفتمانی به عنوان حامی، سبب تمرکز انرژی و قدرت در گفتمان می‌شود و بدین وسیله، شرایطی فراهم می‌گردد تا گفتمان‌های دیگر در زیر سایه این گفتمان حامی، به حیات خود ادامه دهند و سبب تضمین، تمدید و توسعه حضور خود شوند. هاتفی (۱۳۹۹: ۱۶۸) نیز ضمن اعتقاد به وجود ضد گفتمان در کنار پاد گفتمان، تعبیر گفتمان پاد را به کار می‌برد و بیان می‌کند که گفتمان پاد سبب تداوم و بقای گفتمان می‌شود. در داستان شیخ صنعان نیز شاهد قدرتی متمرکز هستیم که میان دو کنشگر اصلی گفتمان در نوسان است. متمرکز شدن قدرت، پاد گفتمانی را شکل می‌دهد که با کارکرد متنوع خود، گفتمان‌های مرتبط را در زیر چتر خود قرار می‌دهد و حضور و معنای آن‌ها را تضمین می‌کند. از این رو در مقاله پیش روی، با استخراج و بررسی پاد گفتمان‌ها و کارکرد آن‌ها در داستان شیخ صنعان کوشیده شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که پاد گفتمان‌ها در داستان مورد بحث در قالب کدام کارکردها و گونه‌ها و چگونه توانسته‌اند شیوه‌های تعامل، تقابل و رقابت گفتمان‌های مختلف را بازنمایی کنند. همچنین نقاط مرکزی دو گفتمان اصلی کدام‌اند و نقش پاد گفتمان‌ها در چگونگی شکل‌گیری و تحقق آن‌ها چیست. در پژوهش حاضر پس از استخراج انواع متنوع پاد گفتمان‌های داستان مورد بحث و تبیین کارکردهای آن‌ها، چگونگی هاله‌سازی گفتمانی و نقش حمایتی آن بررسی شده است.

## ۲- پیشینه پژوهش

از مطالعات و پژوهش‌هایی که از گذشته تاکنون درباره گفتمان و پاد گفتمان صورت گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. در نشانه-معناشناسی دیداری: نظریه و تحلیل گفتمان هنری (شعیری، ۱۳۹۲)، به بررسی پاد گفتمان‌های به کاررفته در گفتمان‌های دیداری و تبیین شرایط و فرایندهای پیچیده معناسازی با توجه به کنش‌هایی مانند تقابل، تعامل، هم‌سویی، پادسازی گفتمانی، ارزش و... پرداخته شده است. در «نقش پاد گفتمانی استعاره زبانی در ترمیم فرایند ارتباطی در نامه‌های نیما یوشیج» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵)، این نتیجه حاصل شده که استعاره در کارکرد پاد گفتمانی و با سیال کردن معنا، به عنصری فعال و معنا ساز بدل می‌گردد که مبتنی بر تجربه‌های عینی حضور است و در تکمیل فرایندهای ارتباطی نقش چشمگیری ایفا می‌کند. در «نقد نشانه - معناشناختی داستان شیخ صنعان در

منطق الطیر عطار با تکیه بر نظام‌های گفتمانی» (طایفی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶)، با بهره‌گیری از تحلیل و نقد محتوا این نکته بیان شده که عطار بر آن است تا با استفاده از برنامه‌ای از پیش تعیین شده، وضعیت نامساعد اولیه را به وضعیت مساعد در پایان حکایت بدل سازد. در «بررسی و تحلیل کارکرد پادگفتمانی نامه‌های نیما یوشیج» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶)، نویسندگان با تحلیل کارکرد پادگفتمانی در نامه‌های نیما یوشیج به این نتیجه دست یافته‌اند که پادگفتمان‌های ساخته شده بیشتر شوش محور و بر احساس و عاطفه مبتنی‌اند. در «نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف، واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی» (داوودی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۶)، این نکته دریافت می‌شود که برخی پادگفتمان‌ها ریشه در اصیل‌ترین ابعاد پنهانی وجود انسان، یعنی تصاویر کهن‌الگویی و نمادپردازی دارند که در گفتمان روزمره مردم به شکل داستان‌گویی، استعاره، ضرب‌المثل و قصه‌های تمثیلی نمایان می‌شوند و برخی نیز در ساختار زبان، به شکل ارجاع، تکرار و تقطیع، گفتمان مورد نظر را همراهی و حمایت می‌کنند. در «تحلیل پادگفتمان قرآنی دو نگاره حضرت یوسف در زندان و حضرت یونس و ماهی از فالنامه شاه‌تھماسبی» (پایدارفرد و همکاران، ۱۳۹۷)، این نتیجه حاصل شده که پادگفتمان الهی به شکل کنشی تعلیقی، تنشی و شوشی در دو نگاره بروز یافته است. همچنین در این پژوهش انواع گفتمان‌های شکل‌گرفته در متن توصیف و معرفی می‌شود. براساس این پژوهش‌ها، در متون ادبی کلاسیک فارسی پژوهشی در زمینه پادگفتمان‌ها و کارکرد آن‌ها انجام نشده است و پژوهش حاضر، به بررسی گونه‌های متنوع پادگفتمانی و کارکرد آن‌ها در داستان شیخ صنعان از منطق الطیر عطار پرداخته و از این منظر، چگونگی شکل‌گیری نقاط مرکزی گفتمان و شیوه‌های تعامل، تقابل و رقابت گفتمان‌های مختلف مورد بازکاوی قرار می‌گیرد.

### ۳- مبانی نظری

گفتمان به تلازم گفتار (یا گفته)<sup>۳</sup> با کردار اجتماعی<sup>۴</sup> و یا معنایی آن تعبیر شده است (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). این تعبیر مفاهیمی چون کنش گفتمانی، گفته‌پردازی<sup>۵</sup>، بافت و تولید معنا را در ارتباط با هم قرار می‌دهد. از این روی، می‌توان گفتمان را فرایندی دانست

که مبتنی بر کنش گفتمانی و در موقعیتی تعاملی شکل می‌گیرد و در جریان دلالت‌پردازی به خلق معنا منتهی می‌شود. حاصل این کنش، گفته‌پردازی نامیده می‌شود. گفته‌پردازی این امکان را فراهم می‌آورد تا زبان در خدمت فرایند خلق معنا قرار گیرد و جهت‌مند شود. تحلیل گفتمان<sup>۶</sup> نیز درصدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار دیدگاه‌های فکری-اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان و ساختارهای گفتمان‌مدار<sup>۷</sup> است (فر کلاف، ۱۹۹۵؛ فر کلاف و وداک، ۱۹۹۷؛ به نقل از همان: ۱۴۳). براساس این، در تحلیل گفتمان از طریق بررسی سازوکار زبانی متن، می‌توان از ایدئولوژی‌ها و سازوکار روابط نابرابر قدرت نهفته در لایه‌های زیرین گفتمان آگاه شد. از منظر تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۸</sup> نیز فر کلاف<sup>۹</sup> گفتمان را نوعی کردار اجتماعی می‌داند که برای تحلیل آن از سه لایه تحلیل متن، تحلیل کردار گفتمانی<sup>۱۰</sup> و تحلیل کردار اجتماعی بهره گرفته می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۷: ۶۴). برپایه این، در تحلیل انتقادی، گفتمان شکلی از کردار اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم به‌واسطه کردارهای اجتماعی دیگر ساخته می‌شود (همان: ۵۲). از این منظر، کردارهای اجتماعی در شکل‌گیری و یا بازآفرینی تعاملات اجتماعی و روابط نابرابر قدرت و یا در تأثیرپذیری از آن، نقش مهمی ایفا می‌کنند. لاکلا<sup>۱۱</sup> و موف<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۵) نیز همه پدیده‌های اجتماعی را از منظر ساخت‌های گفتمانی قابل تبیین می‌دانند. گفتمان از نظر آنان، حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به‌صورت شبکه‌ای در می‌آیند و معنایشان در آنجا تثبیت می‌شود (به نقل از همان: ۷۶). این شبکه معنایی حول یک نقطه مرکزی<sup>۱۳</sup> به تثبیت می‌رسد. این نقطه مرکزی مطابق نظریه فر کلاف (۱۹۹۵)، نظم گفتمانی<sup>۱۴</sup> را رقم می‌زند (به نقل از یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۵۸). از نظر لاکلا و موف (۱۹۸۵)، نقطه مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند (به نقل از سلطانی، ۱۳۹۷: ۷۷). براساس این، ما در هر گفتمانی با دالی<sup>۱۵</sup> مرکزی مواجه هستیم که دو گروه از نشانه‌ها را حول محور خود به تثبیت می‌رساند. اما این تثبیت به‌طور کلی حاصل نمی‌شود و به تأثیر گفتمان‌های دیگر هر لحظه ممکن است معنا به تعویق بیفتد و یا بازآفرینی شود. این دال برپایه دیدگاه لاکلا و موف، دال سیال نامیده می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۲۳۹). دال سیال، معرف این است که گفتمان‌های مختلف رقیب هر کدام سعی در تصاحب این دال به نفع خود دارند و

تلاش می‌کنند معنای آن را تثبیت کنند (همان: ۲۴۰). بنا بر نظر شعیری (۱۳۹۲: ۲۷۳)، پادگفتمان نیز وضعیتی است که در آن دو یا چند گفتمان در تعامل و یا چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند و یک گفتمان، چتر حمایتی برای گفتمان دیگر می‌شود و آن را تحت پوشش و حمایت خود قرار می‌دهد.

پادگفتمان نیز برآیند مباحث جدید حوزه تحلیل گفتمان است که معادل خاصی در زبان‌های دیگر برای آن تعریف نشده است و اضافه شدن پیشوند پاد به گفتمان، مفهوم جدیدی را می‌سازد. پادگفتمان از این حیث، به مفهوم اتخاذ راهبردهایی همسو و هاله‌هایی است که حول محور گفتمان مسلط شکل می‌گیرند که با وجه مجابی و مشروعیت‌دهی به گفتمان، قدرت‌مداری آن را تضمین می‌کند. از یک سوی با هژمونیک شدن دال‌ها و نشانه‌های گفتمان، شاهد هژمونیک شدن گفتمان هستیم و از سوی دیگر گفتمان‌ها با پذیرش عناصری از گفتمان رقیب با نوعی خطر مواجه می‌شوند. گفتمان برای محافظت خود در برابر این خطر و حمایت از گفتمان هژمونیک‌شده، در عرض خود پادگفتمان را شکل می‌دهد. پادگفتمان، در نقش یک چتر گفتمانی عمل می‌کند که پیوسته از گفتمان مرکزی حمایت می‌کند و شرایط مجابی و اقناعی گفتمان را تقویت می‌بخشد. براساس این، پادگفتمان با ایجاد هاله گفتمانی، وضعیتی را رقم می‌زند که مجاب‌سازی<sup>۱۶</sup>، قدرت عمل گفتمانی و مشروعیت گفتمان افزایش می‌یابد. پادگفتمان در نقش یک شریک گفتمانی عمل می‌کند که از یک سو مانع از تزلزل وضعیت هستی‌شناختی<sup>۱۷</sup> حضور کنشگر و تبدیل او به ناکشگر<sup>۱۸</sup> می‌شود و از دیگر سوی، سبب تضمین حضور کنشگر و استعلای وضعیت حضوری او می‌گردد. این وضعیت، شبکه‌ای از نشانه‌ها را شکل می‌دهد که حول محور یک گفتمان مرکزی گرد آمده‌اند و یک نظام متمرکز گفتمانی را متحقق می‌سازند. هر گفتمان برای اینکه حضورش را در سه حوزه مشروعیت‌یابی، قدرت‌مداری و نفوذپذیری تضمین کند، باید به پادگفتمان خود نیز شکل دهد. گفتمان در سایه این حمایت گفتمانی، قدرت مجاب‌سازی و اقناعی خود را افزایش می‌دهد و معنای خود را استمرار می‌بخشد. در مجاب‌سازی نیز بر جهان ذهنی دیگری تأثیر می‌گذاریم و توانش او را در راستای هدفی مشخص به کار می‌گیریم (بابک‌معین، ۱۳۹۴: ۱۰۸). مجاب‌سازی در این مفهوم با پادسازی گفتمانی اشتراک پیدا می‌کند؛ زیرا یکی از اهداف پادسازی

گفتمانی، مجاب‌سازی مخاطب در راستای اهداف و اندیشه‌های گفته‌پرداز<sup>۱۹</sup> است. در هر گفتمان، شاهد حضور یک گفتمان اصلی و مرکزی هستیم که گفتمان‌های دیگر در خدمت او هستند و پادگفتمان با ایفای نقش مجاب‌سازی و باورپذیری، سبب تقویت این گفتمان مرکزی می‌شود. پادگفتمان‌ها دارای انواع گوناگونی‌اند که هر کدام کارکردی ویژه دارند و با راهبردهای خاص خود، در جهت حمایت از گفتمان اصلی گام بر می‌دارند.

#### ۴- بررسی و بحث، گونه‌های پادگفتمانی

##### ۱-۴ پادگفتمان مبتنی بر شبیه‌سازی ارجاعی<sup>۲۰</sup>

در پادگفتمان ارجاعی، گفتمان با ارجاع به گذشته و آینده، مخاطب را در ارتباط با وضعیتی پساگفتمانی و یا پیشاگفتمانی قرار می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۷۴). این پادگفتمان سبب می‌شود تا گفتمان با ارجاع به مؤلفه‌های زمانی، مکانی و کنشی، وجه قدرت‌مداری و مشروعیت‌بخشی خود را افزایش دهد. برخی این پادگفتمان را مؤلفه‌ساز می‌نامند (داوودی مقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۵). در این نوع، مؤلفه‌های اشاره‌ای مانند «این»، «آن»، «اینجا» و «آنجا»، عناصری‌اند که با واقعیت‌بخشی و عینیت‌سازی، قدرت ارجاعی و لنگراندازی گفتمانی را افزایش می‌دهند و سبب تحکیم آن می‌شوند (همان‌جا).

در ابتدای گفتمان مورد بحث، گفته‌پرداز برای شیخ به‌عنوان کنشگر و ویژگی‌هایی مانند برخورداری از کرامات و مقامات قوی، دم مسیحایی و مقتدای تمام مردم بودن را بر می‌شمارد که به وجهی از زندگی عرفانی شیخ در گذشته ارجاع می‌دهد. این ویژگی‌ها از کنشگری خبر می‌دهد که به‌واسطه بُن‌مایه‌های دینی و عرفانی در موقعیتی برتر از دیگران قرار دارد و از قدرت خارق‌العاده‌ای برخوردار است. در این بخش، با سوژه‌ای<sup>۲۱</sup> مواجه هستیم که به‌واسطه ارجاع به مفهومی از الگوی پیری و مرادی در فرهنگ عرفانی با قدرت معنوی بالایی جلوه کرده و این موقعیت، او را در وضعیت متمایزی نسبت به دیگران قرار داده است. پیر عهد خویش بودن، بیش بودن در کمال، بی‌حد داشتن نماز و روزه، عمل به همه سنت‌ها و اهل کرامات و مقامات و مقتدای آشکار در جهان، ویژگی‌هایی است که شیخ به دلیل برخورداری از آنها، دارای قدرتی برتر است.

شیخ صنعان پیر عهد خویش بود در کمال از هر چه گویم بیش بود...

خود صلوه و صوم بی حد داشت او  
موی می‌بشکافت مرد معنوی  
هیچ سنت را فرونگذاشت او...  
در کرامات و مقامات قوی...  
خلق را فی‌الجمله در شادی و غم  
مقتدایی بود در عالم غلم  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

در این پادگفتمان، وضعیت کنونی شیخ در ارتباط با سه وضعیت گذشته، حال و آینده در نظر گرفته می‌شود. ضعف کنونی شیخ و آسیب‌دیدگی روحی و شکنندگی کنونی او از یک سو با ارجاع به گذشته و شخصیت پیری و مرادی او در دوره‌ای از حیات عرفانی پوشش داده می‌شود و از سوی دیگر با ارجاع به وضعیت او در آینده و شخصیت استعلایی او، این ضعف و این وضعیت شکننده جبران می‌شود. شخصیت شیخ در گذشته و آینده مانند پاد و سپر دفاعی عمل می‌کند که از شکنندگی شخصیت او در زمان حال جلوگیری می‌کند و مانع از سقوط هستی‌شناختی او می‌گردد. در وضعیت کنونی شیخ نیز با وضعیتی تعلیقی مواجه هستیم که می‌تواند سبب برهم‌ریختن مرزهای هویتی گردد. اما وضعیت حضوری پیشاگفتمانی و پساگفتمانی شیخ در نقش پادگفتمانی عمل می‌کند که وجه کنشگری سوژه را تقویت می‌کند و هویت او را استمرار می‌بخشد.

## ۲-۴ پادگفتمان روایی یا پادگفتمان مبتنی بر نقل داستان

در این پادگفتمان، گفته‌پرداز برای حمایت از گفتمان اصلی، به یک روایت داستانی ارجاع می‌دهد. با این راهبرد، گفته‌پرداز با بخشیدن ساختاری روایی به کلام خود، روایتی کنشی را بر می‌گزیند تا از این طریق، وجه اقتدارگرایی کنشگر از آسیب و تهدید در امان بماند. گفته‌پرداز در ادامه توصیف وضعیت شیخ، از رخدادی در زندگی شیخ خبر می‌دهد که وضعیت حاصل از مقتدایی و پیشوایی او را در هم می‌شکند. گفته‌پرداز با توسل به این شیوه، با ارجاع به داستان یوسف، روایت به چاه افتادن او را برای مخاطب از راه تداعی زنده می‌سازد. افتادن در چاه، نوعی گره و عقبه در سیر شیخ و به منزله آزمونی است که تنها پس از گذر از آن می‌توان از عنایت حق برخوردار شد. همان گونه که در متن می‌بینیم خود سوژه یا کنشگر که همان شیخ است، خوابی می‌بیند که در مقابل بت‌ها سجده می‌کند. این وضعیت نشانگر شکست وجه اقتدارگرایی شیخ است.



گرچه خود را قُدوهٔ اصحاب دید  
کز حرم در رومش افتادی مقام  
یوسف توفیق در چاه افتاد  
من ندانم تا ازین غم جان برم  
چند شب بر هم چنان در خواب دید  
سجده می کردی بُتی را بر دوام  
عقبه‌ای دشوار در راه افتاد  
ترک جان گفتم اگر ایمان برم  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

با توجه به متن، این خواب کنشگر را به گفتمان روایی یوسف ارجاع می‌دهد. پادگفتمان روایی و نقل داستان، میان باور مبتنی بر غرور ناشی از پیشوایی کنشگر و حقیقت ایمان یا عشق او گسست ایجاد می‌کند. سوژه در قالب طرح این پادگفتمان روایی، از روح زخم خورده‌ای خبر می‌دهد که دچار خراشیدگی احساسی شده است و تمام ایمان خویش را آسیب دیده می‌بیند. بنابراین پادگفتمان روایی به کنشگر کمک می‌کند تا به بازسازی و ترمیم عواطف مخدوش شدهٔ مربوط به مقام پیشوایی و غرور گذشتهٔ خود پردازد و این بازسازی با گذر از این عقبهٔ دشوار امکان‌پذیر است؛ همان‌گونه که یوسف نیز برای رسیدن به اقتدار، باید با عنایت خدا از چاه نجات پیدا کند. عنایت خدا به یوسف کمک می‌کند تا وجهی از شخصیت اقتدارگرای خود را پس از گذر از این وضعیت زخم خورده به دست می‌آورد. وجه اقتدارگرای حضور یوسف، در نقش پادگفتمانی ظاهر می‌شود که به نحوی هویت زخم خوردهٔ کنشگر را ترمیم می‌بخشد و از استعلای وضعیتی او در آینده خبر می‌دهد.

### ۳-۴ پادگفتمان استعاری

یکی از راهبردهای مؤثر برای حمایت از گفتمان و تأثیرگذاری بر مخاطب، استفاده از زبان استعاری است. این وجه از استعاره، به یکی از کارکردهای مهم آن نظر دارد که کارکرد ارتباطی نامیده می‌شود. «منظور از کارکرد ارتباطی استعارهٔ زبانی این است که استعاره، طی فرایندی، از استعاره‌بودگی خود عبور کند و با فراتر رفتن از خود، در نقشی پادگفتمانی ظاهر شود که می‌تواند توانش‌های معنایی جدیدی را در خود پیرواند» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۶). گفته پرداز در کاربرد استعارهٔ زبانی، اهداف مختلفی چون: برجسته‌سازی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و واکنش‌های خاصی همچون تهدید، ترمیم،

ترغیب، تأیید، ترحیم، تشویق، تنبیه، تأکید و.. را دنبال می‌کند. عنصر استعاره در هریک از این موارد، نقشی پادگفتمانی را ایفا می‌کند که گفتمان اصلی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و به نوعی آن را تضمین و حمایت می‌کند (همان، ۱۰۶).

در ادامه شاهد رخدادی برای شیخ هستیم که در وجه اعتقادی شیخ خلل ایجاد می‌کند و سبب گسست و شکنندگی آن می‌گردد. اما در کنار این شکنندگی موقعیت، شاهد شکل‌گیری وضعیت ادراکی - حسی جدیدی برای او هستیم که او را از مقام پیشوایی دور می‌سازد و مقامی عاشقی برای او ترسیم می‌کند. گفته‌پرداز گذر از یک وضعیت به وضعیت جدید را در قالب استعاره و با استفاده از تقابل گفتمانی در عاطفی‌ترین وجه به مخاطب نشان می‌دهد و سبب تأثیرگذاری بیشتر بر او می‌شود.

چارصد مردِ مریدِ معتبر	پس روی کردند با او در سفر
می‌شدند از کعبه تا اقصای روم	طوف می‌کردند سر تا پای روم
از قضا را بود عالی منظری	بر سر منظر نشسته دختری
دختری ترسا و روحانی صفت	در ره روح‌اللهش صد معرفت
بر سپهر حسن در برج جمال	آفتابی بود اما بی‌زوال

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۶-۲۸۷)

در این بخش، گفته‌پرداز در مقابل از دست دادن وجه اقتدار گرای شیخ، با استفاده از استعارهٔ زبانی آفتاب بی‌زوال در سپهر حسن و برج جمال، در جست‌وجوی جایگزینی است که بتواند وضعیت زخم‌خوردهٔ شیخ را التیام بخشد و موقعیتی جدید برایش ایجاد کند. این عنصر زبانی در کنار ویژگی‌هایی مانند: روحانی صفت و داشتن صدمعرفت در ره روح‌الله که برای دختر ترسا برمی‌شمارد، وضعیت عاطفی و احساسی ناشی از حضور عاشقانهٔ شیخ را به مخاطب منتقل می‌کند تا او را نیز با شیخ به هم حسی فرابخواند و نوعی رفتار او را توجیه کند. درواقع، گفته‌پرداز با ایجاد نوعی تقابل میان دو نگاه مبتنی بر وضعیت اقتدار گرای شیخ و دختر ترسا و برشمردن صفاتی روحانی و معنوی برای او و با پادسازی استعاری شرایط عاطفی و رقت‌بار شیخ را به مخاطب منتقل می‌کند و از این رهگذر به توجیه رفتار عاشقانهٔ شیخ و تأیید رفتار او می‌پردازد. در ادامه گفته‌پرداز با کمک پادسازی استعاره، حضور شوشی و موقعیت عاطفی و احساسی شیخ را به تصویر می‌کشد و مخاطب

را در این حس با خود همراه می‌سازد. گفته‌پرداز با کاربرد استعاره آفتاب بی‌زوال و طاق بستن ابرو بر ماه، لعل سیراب و نرگس مست و با ایجاد نوعی تحریض در مخاطب با تأکید بر این نکته که لعل سیرابش جهانی تشنه و نرگس مستش هزاران دشنه دارد، به مفهوم‌سازی احساسات می‌پردازد. کاربرد این وجه از احساسات در قالب استعاره، عاطفه مخاطب را تحریک می‌کند و بر تندی و تیزی اشتیاق به چنین محبوبی می‌افزاید. این امر عشق شیخ به دختر را نیز توجیه می‌کند. علاوه بر این، پادسازی استعاری در این بخش، وجه قدرت‌مداری از حضور را برای دختر ترسا در نظر می‌گیرد تا با ایجاد نوعی هم‌حسی و هم‌سوئی در مخاطب، چالش حاصل‌شده در این رخداد عاطفی برای شیخ را مرتفع سازد.

بر سپهر حسن در برج جمال	آفتابی بود اما بی‌زوال...
ابرویش بر ماه طاقی بسته بود	مردمی بر طاق او بنشسته بود...
لعل سیرابش جهانی تشنه داشت	نرگس مستش هزاران دشنه داشت

(همان، ۲۸۷)

در ادامه کنشگر به دلیل گرفتاری در عشقی لازم، از زبانی تضرع‌آمیز استفاده می‌کند تا از این طریق، حس رقت و دلسوزی مخاطب را برانگیزد. در متن، کنشگر با استفاده از پادگفتمان استعاری در واژه «ای ماهروی» به شیوه خطابی و نوع کاربرد واژگانی مانند بی‌طاقت و بی‌دل شدن و کاربرد ضمیر من در «من بیدل»، عجز و دلدادگی خود را با زبانی استعاری و عاطفی نشان می‌دهد.

گفت بی‌طاقت شدم ای ماهروی  
از من بیدل چه می‌خواهی بگوی

(همان، ۲۹۳)

در ادامه نیز کنشگر با استفاده از پادگفتمان استعاری «ای سروقد سیم‌بر» به گونه خطابی و تأکید بر این نکته که جز او کسی دیگر ندارد، شرایط عاطفی گفتمان را از نظر فشاره‌ای به اوج می‌رساند و به نوعی باعث برانگیختگی حس رقت و دلسوزی مخاطب و دختر ترسا می‌شود.

شیخ گفت ای سروقد سیم‌بر	عهد نیکو می‌بری الحق به سر
کس ندارم جز تو ای زیبانگار	دست ازین شیوه سخن آخر بدار

(همان، ۲۹۵)

در نمونه‌های اشاره شده از پادگفتمان‌های استعاری شکل گرفته در این بخش، در ارتباط با هر کدام از دو سوی معادله (دختر ترسا و شیخ)، دو نوع وضعیت حضوری را برای کنشگران رقم می‌زنند. از سویی، در نقش یک پادگفتمان و با بخشیدن وجهی ارزشی به حضور کنشگر (دختر ترسا)، سعی می‌کند از هویت او دفاع کند و هویتش را به تثبیت برساند و از دیگر سوی، با وجهی از هویت حضوری شیخ مواجه هستیم که به دلیل از دست دادن هویت تثبیت شده پیشین در وضعیت تعلیق گفتمانی قرار گرفته است. هاتفی (۱۳۹۹: ۱۵۰)، این هویت را هویت معلق یا آستانه‌ای می‌نامد و لاندوفسکی<sup>۲۲</sup> از فضای «ریسک ناب»<sup>۲۳</sup> نام می‌برد (به نقل از: بابک معین، ۱۳۹۴: ۱۴۰). در چنین وضعیتی تمام مرزها، تمایزها و سلسله مراتب‌ها و در نتیجه تمامی سطوح معرفت‌شناختی فرو می‌ریزد (هاتفی، ۱۳۹۹: ۱۵۰). اینجاست که شیخ از نظر عاطفی در یک وضعیت ناامنی نشانه‌ای قرار می‌گیرد. در این حالت، شرایط عاطفی شیخ از نظر فشاره‌ای به اوج خود می‌رسد. پادگفتمان استعاری به شیخ کمک می‌کند تا از طریق گره زدن هویت خود به این وجه از حضور دختر ترسا، هویت جدیدی برای خود رقم بزند. در واقع، هاله استعاری در نقش ترمیمی عمل می‌کند که عاطفه و احساس زخم خورده و آسیب دیده شیخ را مرهم می‌نهد و موجب تسکین حضور زخم خورده او می‌گردد.

#### ۴-۴ پادهای گفتمانی تودرتو (تورم گفتمانی)

در این گونه پادگفتمان، «گفته پرداز با ایجاد وضعیت تودرتویی گفتمانی، جنبه پادی گفته خود را تقویت می‌کند. گویی گفتمان در درون خود در حال چرخش، زایش و تکثیر است و با قاب سازی‌های متعدد، تورم گفتمانی ایجاد می‌کند. تغییر آهنگ، تغییر ناگهانی فضا، جابه‌جایی و قاب در قاب شدن از ویژگی‌های این نوع پادسازی است» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۱). در این نوع پادسازی با تکثیر معنایی در لایه‌های پنهان گفتمان و فضاها پادی آن مواجه می‌شویم که هر لایه‌ای، لایه دیگر را تقویت می‌کند و در نهایت باعث تأیید و تضمین گفته می‌شود. در این بخش، گفته پرداز با مقدمه چینی، ایجاد تصویرسازی و تغییر ناگهانی در فضای گفتمان سعی می‌کند مخاطب را اقناع کند. گفته پرداز بدین منظور با ارائه تصویری از تکثیر حضوری معشوق به عنوان کنشگر، ابعاد

عاطفی گفتمان را تقویت می‌بخشد و مخاطب را به بالاترین درجهٔ اقناع می‌رساند. گفته‌پرداز در فرایند اقناع مخاطب، ابتدا با تمهید مقدمه و با ارائهٔ تصویری از طبیعت بیرونی، از فضای رقابتی و تقابلی میان کنشگر انسانی و طبیعت بهره می‌گیرد. سپس این فضای رقابتی را به فضای همدلانه‌ای بدل می‌کند و کنشگر را به درجه‌ای از استعلا می‌رساند که این عناصر شیفته و عاشق او می‌شوند و به او رشک می‌برند.

بر سپهر حسن در برج جمال	آفتابی بود اما بی‌زوال
آفتاب از رشک عکس روی او	زردتر از عاشقان در کوی او
هر که دل در زلف آن دلدار بست	از خیال زلف او ژنار بست
چون صبا از زلف او مشکین شدی	روم ازان مشکین صفت پرچین شدی

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۷)

توصیف گفته‌پرداز از کنشگر به‌عنوان آفتاب بی‌زوال و رشک بردن آفتاب از عکس او، از برتری موقعیت کنشگر حکایت دارد و وجه پدیداری او را نشان می‌دهد. براساس این، کنشگر به مرکزی بدل می‌شود که همه حضورهای دیگر به‌واسطهٔ حضور او معنا دار می‌شوند. ژنار بستن عاشقان او، سر نهادن آن‌ها، فتنهٔ عشاق بودن چشم‌ها، داشتن جهانی تشنه و دشنه داشتن نرگس مست او، نشانگر وجه مرکزی این حضور است.

هر دو چشمش فتنهٔ عشاق بود	هر دو ابرویش به خوبی طاق بود
ابرویش بر ماه طاقی بسته بود	مردمی بر طاق او بنشسته بود...
لعل سیرابش جهانی تشنه داشت	نرگس مستش هزاران دشنه داشت

(همان)

گفته‌پرداز با در نظر گرفتن وجهی هستی‌شناختی برای حضور کنشگر، سبب تکثر فضای پادی در گفتمان و ایجاد فضای اقناعی می‌شود. همچنین با ایجاد این هاله‌های گفتمانی، نوعی جبر حضوری برای شیخ در نظر می‌گیرد و بدین وسیله گفتهٔ خود را تأیید می‌کند. جبر گفتمانی ناشی از حضور برجستهٔ دختر ترسایی به‌عنوان کنشگر، وجه درونی شخصیت شیخ را دگرگون می‌کند. این دگرگونی ابتدا شکلی بیرونی دارد، اما در ادامه وجهی درونی پیدا می‌کند و چنان آتشی در دل او می‌اندازد که تمام هستی او به دود تبدیل می‌شود.

دختر ترسا چو برقع برگرفت      بندبند شیخ آتش در گرفت...  
هر چه بودش سربه سر نابود شد      ز آتش سودا دلش چون دود شد  
بود تا شب همچنان روز دراز      چشم بر منظر، دهانش مانده باز  
(همان، ۲۸۷-۲۸۸)

سپس این تحول از طریق تن و جسم نمود بیرونی می‌یابد؛ در طول یک روز چشم بر منظر می‌سپارد و دهانش از حیرت باز می‌ماند. پادهای تودرتوی حضور استعلایی دختر ترسا، کنشگر را در یک وضعیت آستانه‌ای قرار می‌دهد که می‌تواند در شکل‌گیری هویت جدید او مؤثر باشد. این هویت آستانه‌ای در قالب حیرانی کنشگر در گفتمان بروز می‌یابد.

#### ۵-۴ پادگفتمان مبتنی بر تفویض اختیار<sup>۲۴</sup>

در این کارکرد، پادگفتمان با نوعی بازی حضور و غیاب، ما را در فرایند زمانی پویایی قرار می‌دهد که یک‌سوی آن در گذشته و سوی دیگر آن در آینده قرار دارد؛ پیش - حادثه و دور از دسترس را به انتظار پس - حادثه یا پس - رخداد تغییر می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۱). این پادگفتمان مبتنی بر دو عنصر حاضرسازی غایب و غایب‌سازی حاضر عمل نموده، پیوندی میان وضعیت حال، گذشته و آینده برقرار می‌کند تا استمرار روایت و حیات آن را تضمین کند. در این بخش از گفتمان، شیخ گذشته خود را کنار می‌گذارد. اما دختر ترسا به‌عنوان کنشگر فعال، شیخ را از شخصیت زاهدی که در غیاب به سر می‌برد، به فضای جدید گفتمانی در زمان حاضر می‌آورد. دختر ترسا با القای گفتمان مورد نظر خود، فضایی گفتمانی را رقم می‌زند که شیخ در آن فضا تحت سیطره گفتمان حاصل از اقتدار دختر ترسا قرار می‌گیرد. تسلیم شدن کامل شیخ به دختر ترسا (= هر چه گویی آن کنم؛ به‌جان فرمان کنم)، از چنین رخدادی خبر می‌دهد. در این فضای گفتمانی، با دو وجه شخصیتی شیخ مواجه هستیم که از گذشته تا آینده در نوسان قرار می‌گیرد و گفته‌پرداز با سپر حمایتی و پادگفتمانی، مخاطب را از فضای گذشته شیخ که زاهدی است به فضای جدیدی هدایت می‌کند که فضای عاشقی و سراندازی است. در این بخش با گونه‌ای از تفویض اختیار مواجه می‌شویم که براساس آن، شیخ از شخصیت زاهدی خود فاصله می‌گیرد و خود را به گفتمان عاشقانه ناشی از وجه اقتدار گرای دختر ترسا می‌سپارد.

شیخ گفتش هر چه گویی آن کنم  
گفت برخیز و بیا و خمر نوش  
چون به یک جا شد شراب و عشق یار  
خمر، هر معنی که بودش از نخست  
عشق آن دلبر بماندش صعبناک  
وانچه فرمایی به جان فرمان کنم...  
چون بنوشی خمر، آیی در خروش...  
عشق آن ماهش یکی شد صد هزار..  
پاک از لوح ضمیر او بشست  
هر چه دیگر بود، کُلی، رفت پاک  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۹۲-۲۹۳)

تفویض گفتمانی، در ارتباط با وضعیت کنونی شیخ و دو وضعیت گذشته و آینده او شکل می‌گیرد و در فرایندی معکوس برای دختر ترسا نیز همین وضعیت رخ می‌دهد. در این وضعیت، با دختر ترسا مواجه هستیم که با تفویض اختیار خود به شیخ، او را از وضعیت کنشی غیاب به وضعیت کنشی در زمان حاضر فرا می‌خواند. با این تفویض، فضای اعتباری شکل گرفته در گذشته دختر ترسا، از طریق پادگفتمان و چتر حمایتی آن، به وضعیت حال او منتقل می‌شود. پادگفتمان در نقش نماینده دختر ترسا ظاهر می‌شود و وجه اقتدار گرای دختر ترسا را معرفی می‌کند و از این طریق، این وجه حضوری را به حضور کنونی دختر ترسا که اقتدار خود را از دست داده و در سایه فضای اقتداری شیخ قرار گرفته، پیوند می‌دهد. گویا دختر ترسا وجه اقتدار گرای حضورش را به کمک پادگفتمانی به شیخ واگذار کرده است. اما با فرایندی عکس نیز روبه‌رو می‌شویم. یعنی یک‌بار با شیخ مواجهیم که خود را به فرایند گفتمانی ناشی از عشق و وجه اقتدار گرای حضور دختر ترسا می‌سپارد. گویی در جریان تفویض گفتمان، وجه اقتداری شیخ به دختر ترسا سپرده می‌شود. اما در ادامه با فرایندی معکوس روبه‌رو می‌شویم؛ یعنی این‌بار، دختر ترسا است که در جریان تفویض گفتمانی در وجه حضوری شخصیت استعلایی شیخ ذوب می‌شود و از این طریق، این حضور دوباره تأیید می‌شود. پادگفتمان در فرایند تفویض گفتمانی و با تغییر پیوسته وضعیت غیاب به حضور، گفتمان را در وضعیت سیالی قرار می‌دهد. از این منظر، از یک سو از نشانه‌های گفتمانی مربوط به شیخ ساخت‌شکنی می‌شود تا گفتمان رقیب یعنی دختر ترسا تقویت و تثبیت شود. از سوی دیگر، با ساخت‌شکنی از نشانه‌های گفتمانی مرتبط با دختر ترسا، گفتمان شیخ مورد تأیید و تقویت قرار می‌گیرد.

#### ۴-۶ پادگفتمان مبتنی بر پرسش

در این گونه پادسازی که در اصطلاح به آن، «پرسش انکاری» گفته می‌شود، پرسشی طرح می‌شود که پاسخ آن از سطح ظاهری نشانه‌ها و دال‌ها عبور می‌کند و در سطح محتوا بروز می‌یابد. در این حالت، این پادگفتمان به گونه پادگفتمانی سلبی عمل می‌کند تا سوژه به واسطه آن بتواند مخاطبش را به مبارزه بکشد و از خود دفاع کند و با ایجاد فضایی سلبی گفته خود را نزد مخاطب توجیه کند و خود را موجه جلوه دهد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱). در این بخش که شیخ از سودای عشق دختر ترسا در سوز و گداز افتاده است و در گفت‌وگویی درونی، با خود نجوا می‌کند، پادگفتمان سلبی با سلب ویژگی‌های مبتنی بر مقام پیشوایی، رفتار عاشقانه او را توجیه می‌کند. در این وضعیت، گفته پرداز، با پادگفتمان پرسشی و با سلب ویژگی‌های مبتنی بر هوشیاری و رفتار عاقلانه، تصویری از وضعیت رقت‌بار خود را ترسیم می‌کند تا بدین وسیله، نظر معشوق را به خود جلب کند و زمینه حمایت و دستگیری مخاطب را فراهم آورد.

عقل کو تا علم در پیش آورم؟	یا به حیلت عقل در پیش آورم
دست کو تا خاک ره بر سر کنم؟	یا ز زیر خاک و خون سر برکنم
پای کو تا بازجویم کوی یار؟	چشم کو تا باز بینم روی یار؟
یار کو تا دل دهد در یک غم؟	دوست کو تا دست گیرم یک دم؟...
رفت عقل و رفت صبر و رفت یار	این چه عشق است این چه درداست این

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

بر پایه این، شیخ عشق به دختر ترسا را به عنوان رفتاری لازم و توجیه پذیر جلوه می‌دهد و با پادسازی مبتنی بر پرسش عقل کو؟ دست کو؟ پای کو؟ چشم کو؟ و یار کو؟، از وضعیت سودایی و غوغای ناشی از عشق خود به دختر ترسا دفاع می‌کند. گفته پرداز با توصیف این وضعیت رقت‌بار، سعی می‌کند مخاطب را به تأثر وادارد و حس ترحم او را برانگیزد و از این طریق سعی کند هویت جدید او را تقویت و تثبیت کند.

#### ۴-۷ پادگفتمان مبتنی بر تعویق کنشی

در این گونه پادسازی، شاهد فرایندی هستیم که برای دفاع از گفتمان و در امان ماندن آن از



هر گونه آسیب، کنش به تعویق می‌افتد تا از این طریق، امکان ارزش‌گذاری مجدد ارزش‌ها فراهم شود. تعویق کنشی سبب محدود کردن فشاره (تمرکز روی یک چیز) و بسط عناصر مختلف ثانوی در گفتمان می‌شود. تعویق کنشی، فاصله با کنش را افزایش می‌دهد و سبب تعادل در تنش می‌شود. همچنین قادر است راه را بر استعاره‌سازی باز کند که این امر، امکان‌گریز از کنش را افزایش می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۳؛ داوودی مقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۵). در این بخش از گفتمان، مریدان هنگامی که می‌بینند شیخ گرفتار عشقی جان‌سوز شده است، به چاره‌سازی روی می‌آورند. یاران شیخ با اتکا به مقام مقتدایی شیخ در گذشته و با ارجاع به بُن‌مایه‌های اصلی گفتمان دینی و عرفانی مانند توبه، غسل، تسبیح، نماز، سجده، درد مسلمانی، عزم ره به سوی کعبه، معتکف شدن در حرم و آزم نسبت به حق، سعی می‌کنند کنش شیخ را به تعویق بیندازند و از طریق سامان‌دهی ارزش‌های دینی مربوط به مقام عرفانی و مقتدایی شیخ، مانع از تحقق کنش او شوند.

جمعه گشتند آن شب از زاری او...	جمله یاران به دل‌داری او
کی شود کار تو بی تسبیح راست؟...	آن دگر یک گفت تسبیح
گر خطایی رفت بر تو توبه کن...	آن دگر یک گفت ای پیر کهن
خیز خود را جمع کن اندر نماز...	آن دگر یک گفت ای دانای راز
خیز در خلوت خدا را سجده کن	آن دگر یک گفت تا کی زین سخن؟

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

راهکارهایی که مریدان شیخ به او پیشنهاد می‌کنند، همان آموزه‌هایی است که از شیخ یاد گرفته‌اند و این بار آن‌ها از همین آموزه‌ها برای تعویق کنش او و بازگرداندن شیخ به وضعیت مرادی گذشته استفاده می‌کنند. اما ارزش‌گذاری دوباره آن‌ها فایده‌ای نمی‌بخشد.

#### ۴-۸ پادسازی گفتمانی با فراخواندن مخاطب به هم‌سویی فکری با گفته‌پرداز (شاهد آوردن)

در این گونه پادسازی، گفته‌پرداز برای تأیید گفته، به حمایت مخاطب نیاز دارد. از این‌رو، با فراخواندن او به فضای گفتمان، او را شاهد صدق ادعای خود قرار می‌دهد و به این ترتیب، پادگفتمانی تأییدی برای حمایت از گفته خود می‌سازد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶:

(۱۴۸). براساس این، پادسازی در نقش واسطه‌ای میان گفته‌پرداز و گفته‌یاب عمل می‌کند که نظام تعاملی و هم‌حسی را میان این دو برقرار می‌سازد تا در جریان یک رفتار همدلانه، گفتمان مورد حمایت قرار بگیرد. در این بخش، گفته‌پرداز که نماینده صدای من‌متعالی (حق) است، در فضایی همدلانه گفته‌یاب را با خود همراه می‌سازد تا گفته خود را تأیید و از آن حمایت کند. همچنین با آوردن توجیهی که برآمده از رابطه مریدی و مرادی میان پیر عرفانی و حضرت حق و برآیند وجود یک غبار در این رابطه است، جبر پیش‌آمده در سرنوشت شیخ را موجه جلوه می‌دهد. در نتیجه در رفتاری از سر شفاعت با او همدلی می‌کند و با برداشتن ظلمت از راه او، توبه او را پذیرا می‌شود تا از طریق اقناع مخاطب گفته خود را تأیید کند.

در میان شیخ و حق از دیرگاه	بود گردی و غباری بس سیاه
آن غبار از راه او برداشتم	در میان ظلمتش نگذاشتم
کردم از بهر شفاعت شبنمی	منتشر بر روزگار او همی
آن غبار اکنون ز ره برخاسته‌ست	توبه بنشسته گنه برخاسته‌ست
تو یقین می‌دان که صد عالم گناه	از تف یک توبه برخیزد ز راه
بحر احسان چون درآید موج‌زن	محو گرداند گناه مرد و زن

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

با توجه به متن، شفاعت در مفهوم حمایت از گفته‌یاب به کار رفته و گفته‌پرداز با توسل به فرهنگ دینی متأثر از شفاعت، به یاری او می‌شتابد و به‌عنوان حامی از او پشتیبانی می‌کند. همچنین با کاربرد عبارت «تو یقین می‌دان»، قصد دارد امید تازه‌ای در مخاطب ایجاد کند و با اطمینان‌بخشی به او باور و ایمانش را تقویت کند و از این طریق به تأیید گفته خود بپردازد. «واژه یقین از نشانه‌هایی است که بار معنایی قوی و مثبت دارد و در مجاب کردن مخاطب عملکردی مؤثر دارد و از نظر آوایی نیز به واسطه وجود حرف «ق» که به گونه‌ای محکم ادا می‌شود، نشانه‌ای تأثیرگذار است» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۲). گفته‌پرداز با اتکا به گفتمانی ایجابی و با استفاده از بار معنایی یقین و با توسل به فرهنگ دینی توبه، این باور را در گفته‌یاب شکل می‌دهد که تف یک توبه می‌تواند صد عالم گناه را از راه او بردارد و او را به گفته خود بازگرداند. در ادامه با استفاده از نمادهای

بحر و موج زن شدگی آن که نمادهایی از جنس طبیعت‌اند، بر تأثیرگذاری گفته خود می‌افزاید و با ایجاد هاله‌ای گفتمانی، موجب اقناع بیشتر مخاطب و مشارکت او در فرایند گفته‌پردازی می‌گردد.

#### ۴-۹ پادگفتمان مبتنی بر احیای کنشگر

یکی از عواملی که وضعیت حضوری کنشگر را با چالش مواجه می‌سازد، پیکرزدایی است. در جریان پیکرزدایی، کنشگر اقتدار حضوری خود را از دست می‌دهد و قدرت و موقعیت او دچار بی‌ثباتی و تزلزل می‌شود. از این‌رو، این‌گونه پادسازی با ایجاد چتر حمایتی به بازآفرینی سوژه می‌پردازد و سبب بازپیکرآفرینی و احیای مجدد او می‌گردد و موقعیت و قدرت او را تثبیت می‌سازد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۷۹). در این گفتمان با سه وضعیت حضوری شیخ به‌عنوان کنشگر مواجه هستیم: ۱. وضعیت ثبات شیخ به‌عنوان سوژه اقتدارگرا؛ ۲. وضعیت میانی شکننده شیخ به‌عنوان سوژه‌ای که زخم دیده است؛ ۳. وضعیت پایانی شیخ مبتنی بر احیای کنشگر و بازگشت به وجه اقتدارگرا و استعلایی. در ابتدا با وجه اقتدارگری شیخ مواجهیم. ویژگی‌هایی چون پیر عهد خویش بودن، بیش بودن در کمال، شیخ بودن به مدت پنجاه سال، مریدپروری و داشتن چارصد مرید، حج‌گذاری مکرر، عمل کامل، بی‌خویش شدن پیشوایان گذشته در مقابل او و... نشانگر این وجه از شخصیت اوست. در این وضعیت، او به‌عنوان سوژه، در اوج و اقتدار بود. اما در وضعیت میانی، حضور من سوژه کمرنگ شده است؛ به گونه‌ای که وجه اقتدارگری او به یک‌باره فرو می‌ریزد. در این حالت، سوژه تمام اعتبار خود را از دست می‌دهد و بدین سان از حضور او پیکرزدایی می‌شود. در این وضعیت او به یک ناکنشگر تبدیل می‌گردد. اصطلاح رسوا شدن شیخ، به چنین فرایندی نظر دارد. در وضعیت پایانی نیز هاله گفتمانی دعا، شفاعت و توبه، به‌عنوان پادگفتمان، به بازپیکرآفرینی حضور سوژه می‌پردازد و با کنار رفتن گرد و غبار تاریک میان شیخ و حق، حضور او دیگر بار بازآفرینی و احیا می‌شود.

کردم از بهر شفاعت شب‌نمی	منتشر بر روزگار او همی
آن غبار اکنون ز ره برخاسته‌ست	توبه بنشسته گنه برخاسته‌ست

(عطار، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

#### ۴- ۱۰ پادگفتمان مبتنی بر خرق عادت

این گونه پادسازی، گفتمان را به مرحله‌ای استعلایی رهنمون می‌سازد. در این مرحله، کنش‌های غیرمعمول با توجه به منظومه گفتمانی و بافت کلام، حاشیه امن گفتمانی و باورپذیر ایجاد می‌کنند و راه را برای پذیرش گفتمان‌های پنهان هموار می‌سازند و در نهایت پیام اساسی متن را از این طریق حمایت می‌کنند (داوودی مقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۶). در این بخش، با رؤیایی صادقانه مواجه می‌شویم که بیشتر به واقعه عرفانی این همانی دارد. در جریان این رؤیا، مخاطب در فضایی که از سوی آفتاب و نور عالم گستر آن حمایت می‌شود، با کنش‌های خارق‌العاده و نامنتظری روبه‌رو می‌شود. این کنش‌ها در قالب زبان گشادن آفتاب و هم‌سخنی او با مخاطب و فراخواندن او به همراه شدن با گفته‌پرداز و متوسل شدن به گفتمان او و نورافشانی آفتاب در دلش در گفتمان بروز یافته است:

دید از آن پس دختر ترسا به خواب	کاوفتادی در کنارش آفتاب
آفتاب آنگاه بگشادی زبان	کز پی شیخت روان شو این زمان...
از رهش بردی، به راه او در آی	چون به راه آمد، تو همراهی نمای...
چون در آمد دختر ترسا ز خواب	نور می‌داد از دلش چون آفتاب...
با دل پردرد و شخص ناتوان	از پی شیخ و مریدان شد دوان

(عطار، ۱۳۸۴: ۳۰۰)

در این بخش، کنش‌های خاصی که با پادسازی خرق عادت و از طریق رؤیا و کشف عارفانه بروز یافته، وضعیتی ایمن و باورپذیر برای مخاطب ایجاد می‌کند و او را بر می‌انگیزد تا از گفتمان شیخ و عقیده او پیروی کند. این وضعیت، سبب می‌شود تا احوال مخاطب به کلی دگرگون شود و طریق گفته‌پرداز را برگزیند و بدین وسیله گفتمان اصلی داستان مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد.

#### ۴- ۱۱ پادگفتمان مبتنی بر رد یا اثر<sup>۲۵</sup>

در این گونه از پادسازی، وضعیت حضوری کنشگر به مرحله غیاب رسیده، اما حضور او در آن پدیده ثبت و بایگانی می‌شود و رد یا اثر او در آن باقی می‌ماند. فونتنی<sup>۲۶</sup> بر این باور است که «در رد هیچ فاصله‌ای بین یک چیز و ابژه<sup>۲۷</sup> وجود ندارد؛ تنها شاید با یک تغییر

وضعیت یا انفصالی مکانی - زمانی مواجه هستیم» (به نقل از شعیری، ۱۳۹۲: ۲۹۳). رد به واسطه انفصال از سوژه تحقق یافته، اما حافظه آنچه را که از آن جدا شده در خود حفظ کرده است. رد یا اثر مانند پادگفتمانی عمل می کند که گفتمان را زنده و همواره باطراوت نگه می دارد (همان، ۲۹۳-۲۹۴). در گفتمان مورد بحث، شیخ به عنوان کنشگر که دارای مقام پیری و مقتدایی است، در سلوک عرفانی و رابطه با حق، دچار نوعی نقصان می شود که شکافی میان او و حق ایجاد می کند. گفته پرداز از این مانع با عنوان «گردی و غباری بس سیاه» یاد می کند. این غبار سیاه هر چند از وجود نقصانی در رابطه او با حق حکایت دارد اما همین غبار سیاه در نقش پادگفتمانی عمل می کند که با بازنمایی رد و اثری از حضور وجه هستی مدار شیخ در گذشته، سبب بازبینی رابطه او با حق و برگزیدن گفتمانی عاشقانه می شود.

در میان شیخ و حق از دیرگاه بود گردی و غباری بس سیاه  
آن غبار از راه او برداشتم در میان ظلمتتش نگذاشتم  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

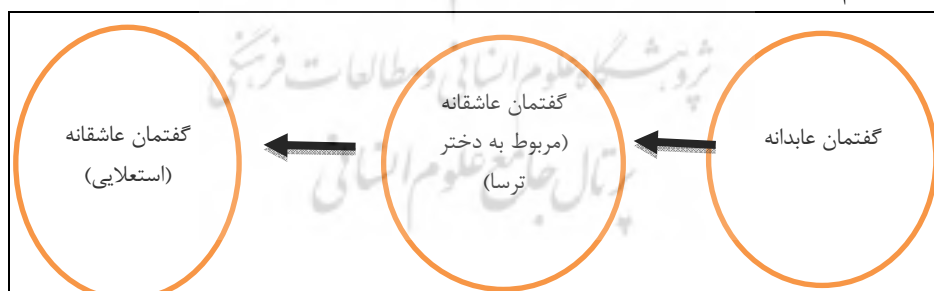
غبار سیاه در نقش پادگفتمانی ظاهر شده که وضعیت حضوری مخاطب را در حافظه خود بایگانی و آن را تثبیت کرده است. گفته پرداز در شیوه حضوری خود بازبینی می کند و گفتمانی عاشقانه را بر می گزیند. از طرف دیگر، توسل گفته پرداز به گفتمان عاشقانه نیز تداعی گر حضور عاشقانه او در پیشگاه حق است که در حافظه او تثبیت شده و با عشق به دختر ترسا بروز یافته است. در نهایت نیز همین حافظه حضور مبتنی بر عشق بود که رد باقی مانده از رابطه میان او با حق را به وضعیتی عاشقانه بدل کرد و با شفاعت حق و از طریق شبنم این غبار از مسیر گذر او کنار گذارده شد.

کردم از بهر شفاعت شبنمی منتشر بر روزگار او همی  
آن غبار اکنون ز ره برخاسته ست توبه بنشسته گنه برخاسته ست  
(همان)

#### ۴-۱۲ پادگفتمان مبتنی بر استعلا<sup>۲۸</sup>

در پادسازی استعلایی، پادگفتمانها در خدمت استعلای نشانه ای و تثبیت و ارتقای گفتمان اصلی قرار می گیرند و از آن حمایت و مراقبت می کنند. در این گونه، استعلا ای رخ

می‌دهد و چیزها به ابژه و ابژه به مفهومی از همان ابژه بدل می‌شوند و بدین ترتیب پادگفتمان استعلایی شکل می‌گیرد. در پادگفتمان استعلایی گفتمان از وضعیت «این بود» به «این شد» بدل می‌گردد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۹۸-۲۹۵). در گفتمان مورد بحث، گفته‌پرداز دو گونه حضور را به نمایش می‌گذارد که زمینه استعلایی حضوری او را فراهم می‌آورد؛ تجربه‌ای که مبتنی بر آن، شیخ می‌بایست تمام تجربه‌های پیشوایی و مقتدایی و غرور ناشی از آن را کنار بگذارد. شرط دستیابی به مقام عاشقی و استعلای نشانه‌ای نیز کنار گذاشتن مقام پیشوایی و تعلقات و دل بستگی‌های ناشی از آن است. بار دیگر همین عشق است که به او یاری می‌رساند تا غبار میان خود و حق را از مسیر عرفانی کنار گذارده و دوباره به مقام پیشوایی و مقتدایی خود دست یابد. اما این بار این مقام، تجربه‌ای عاشقانه است و رابطه جدیدی بنیان گذاشته می‌شود که برآمده از عشق است و این همان استعلای جایگاه و پایگاه شیخ است. پادگفتمان استعلایی با ارتقای وضعیت حضوری شیخ از مقام عابدانه به مقامی عاشقانه از گفتمان اصلی و مرکزی متن حمایت و آن را تثبیت می‌کند. شیخ ضمن گذر از وضعیت مرتبط با گفتمان عابدانه در یک نگاه چالشی و تقابلی، در وضعیت میانی، گفتمان عاشقانه مربوط به دختر ترسا را بر می‌گزیند و سپس با گذر از آن و با معرفی و تبیین گفتمان عاشقانه جدید مبتنی بر تجربه‌ای زیسته، وضعیت استعلایی حضور را برای خود رقم می‌زند. در نمودار زیر این فرایند نشان داده شده است:



نمودار ۱: سیر تحولی کنشگر.

## ۵- نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر کارکرد و گونه‌های پادگفتمانی در داستان شیخ صنعان تحلیل و واکاوی شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این داستان پادگفتمان در قالب کارکردها و

شگردهای مختلف شبیه‌سازی ارجاعی، روایی استعاری، تودرتو (تورم‌گفتمانی)، تفویض اختیار، پرسش، تعویق کنشی، فراخواندن مخاطب به هم‌سوئی فکری با گفته‌پرداز (شاهد آوردن)، احیای کنشگر، خرق عادت، رد یا اثر و استعلا به کار رفته و فرایند روایی گفتمان را مورد حمایت قرار داده و انسجام بخشیده است. علاوه بر این، در فرایندی ایجابی با اقناع مخاطب، نظام متنی و محتوایی مورد نظر خود را به او القا می‌کند. در فرایند اصلی این گفتمان، شاهد سه وضعیت حضور برای کنشگر هستیم: وضعیت ابتدایی و ثبات حضور شیخ به‌عنوان سوژه اقتدارگرا، وضعیت میانی شکننده شیخ به‌عنوان سوژه‌ای که زخم دیده است و وضعیت پایانی شیخ مبتنی بر احیای کنشگر و بازگشت به وجه اقتدارگرا و استعلایی. این سه وجه از حضور شیخ، در ارتباط با گفتمان مربوط به دختر ترسا پیوسته مورد چالش و بازبینی قرار می‌گیرد و به شکل تعامل، تقابل و رقابت میان دو گفتمان خودنمایی می‌کند. تعامل، تقابل و رقابت میان دو گفتمان اصلی، در نهایت در خدمت حمایت از گفتمان اصلی و تقویت آن قرار می‌گیرد و گفتمان را حول همین محور به استعلا می‌رساند. در این گفتمان، شکل‌های متنوع حضور برای کنشگر، نشانگر این است که پیوسته استحالتهای از وجه اقتدارگرای حضور به وضعیت میانی شکننده و سپس بازگشت به وجه اقتدارگرای حضور برای کنشگر رخ می‌دهد. این استحالتهای، در میان دو کنشگر اصلی داستان یعنی شیخ و دختر ترسا در نوسان است. گفتمان اصلی و مرکزی نیز حول محور رفتار عاشقانه و گذر از گفتمان مبتنی بر مقام عابدانه به گفتمان مبتنی بر مقام عاشقانه می‌چرخد و پیوسته از سوی کنشگران گفتمان مورد دفاع و حمایت قرار می‌گیرد و در نهایت به تثبیت می‌رسد.

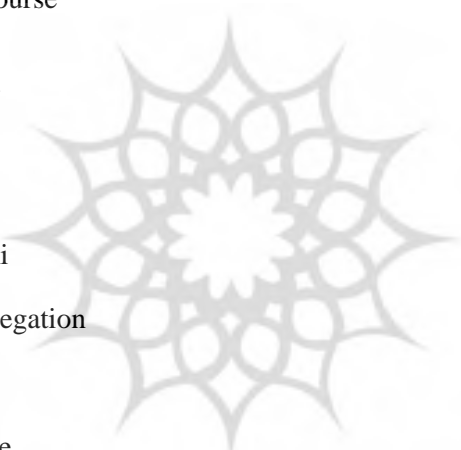
## پی‌نوشت‌ها

1. discourse

2. pro- discourse

در لغت‌نامه دهخدا «پاد» به معانی زیر آمده است: «پاس، نگاهبان، پاسبان، پاییدن» (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل پاد) و در فرهنگ معین نیز پاد پسوندی است که مانند آذرپاد معنای دارنده و نگهدارنده را می‌رساند (۱۳۷۱: ۶۴۷-۶۴۶). پاد در اوستا و فارسی باستان به معنی پاس‌داشتن و پناه‌دادن کاربرد دارد و پاییدن و پاد که در واژه پادشاه به کار رفته، به معنی پاسبان و نگهدارنده است.

3. utterance
4. social practice
5. enunciation
6. discourse analysis
7. discursive structure
8. critical discourse analysis
9. N. Fairclough
10. discourse practice
11. E. Laclau
12. C. Mouffe
13. nodal point
14. order of discourse
15. signified
16. persuasion
17. ontologically
18. non-subject
19. enunciator
20. referential
21. subject
22. E. Landowski
23. pure risks
24. discourse delegation
25. footprint
26. J. Fontanille
27. object
28. transcendence



#### منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). دانشنامه مزدیسنا. تهران: مرکز.
- بابک‌معین، مرتضی (۱۳۹۲). «تبیین خلق زبان شاعرانه با استفاده از نظام مبتنی بر تطبیق و لغزش‌های مهارشده اریک لاندوفسکی». مطالعات زبان و ترجمه. سال ۴۶. شماره ۴. صص ۷-۲۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی. تهران: سخن.
- پایدارفرد، آرزو، مهدی محمدزاده و حسن بلخاری قهی. (۱۳۹۷). «تحلیل پادگفتامان قرآنی دو نگاره حضرت یوسف در زندان و حضرت یونس و ماهی از فالنامه شاه تهماسبی». باغ نظر. ۱۵ (۶۹): صص ۲۹-۳۸.



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۳، شماره ۲۴، بهار ۱۴۰۰ / ۶۵

داوودی مقدم، فریده، حمیدرضا شعیری و ثریا قطبی. (۱۳۹۶). «نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف (واکای داستان‌های یاران غار و خضر و موسی)». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. سال ششم. شماره اول. پیاپی (۱۱). صص ۱-۱۶.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رضایی، رؤیا، محمدمیر مشهدی، حمیدرضا شعیری و عباس نیک‌بخت (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل کارکرد پادگفتمانی نامه‌های نیما یوشیج». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی. سال ۲۵. شماره ۸۲. صص ۱۳۳-۱۵۴.

رضایی، رؤیا، محمدمیر مشهدی و عباس نیک‌بخت (۱۳۹۵). «نقش پادگفتمانی استعاره زبانی در ترمیم فرایند ارتباطی در نامه‌های نیما یوشیج». دوماهنامه جستارهای زبانی. دوره ۷. شماره ۲. پیاپی ۳۰. صص ۱۰۵-۱۲۱.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۷). قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران). تهران: نشر نی.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۰). «الگوی مطالعه انواع نظام‌های گفتمانی: بررسی نظام‌های روایی، تنشی، حسی، تصادفی و اتیک از دیدگاه نشانه-معناشناختی». مجموعه مقالات نخستین کارگاه تحلیل گفتمان. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران. صص ۵۳-۷۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). نشانه-معناشناسی دیداری: نظریه و تحلیل گفتمان هنری. تهران: سخن طایفی، شیرزاد و محمد شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۶). «نقد نشانه-معناشناختی داستان شیخ صنعان در منطق‌الطیر عطار (با تکیه بر نظام‌های گفتمانی)». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. سال ۶. شماره ۱. صص ۳۳-۵۰.

عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۴). منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

هاتفی، محمد (۱۳۹۹). عبور از گفتمان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۰). درآمدی به گفتمان‌شناسی. تهران: هرمس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۵). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

### Resources

- Aghagolzadeh, F. (2015). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Attar, F. M. (2005). *The Mantiq al-tair (Language of the Birds)*. (M. R. Shafiee Kadkani, Ed). Tehran: Sokhan.
- BabakMoeen, M. (2014). Creation of poetic language using a system of text based on Lawndosky's semantic pairing system and controlled slide. *Language and Translation Studies (JLTS)*. Volume 46. Issue 4. Number4. 121-133.
- BabakMoeen. M. (2015). *Meaning as lived experience: the transition from classical semiotics to semiotics with a phenomenological perspective*. Tehran: Sokhan.
- Davoudi Moghadam F., shairi, H. R. & Ghotbi, S. (2017). The Role of Anti-Discourses in the Discursive Analysis of Surah Kahf (Anti-Discourse; Discursive Analysis; Quran; Kahf). *Linguistic Research in the Holy Quran*. Volume 6. Issue 11. 1-16.
- Dehkhoda, A. A. (1958). Dictionary. Tehran: University of Tehran Press.
- Hatefi. M. (2020). *Beyand Discourse*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Moin, M. (1992). *Persian culture*. Tehran: Amirkabir.
- Oshidri, Jahangir (1992). *Mazdisna encyclopedia*. Tehran: Markaz.
- Paydar Fard, A., Mohammad Zadeh, M. & Bolkhari Ghehi, H. (2019). Analysis of Quranic Counter-discourse in Two Miniatures of Joseph in Prison and Jonah and the fish from Shah Tahmasebi' s Falnama. *BĀGH-E NAZAR*. Volume 15. Issue 69. 29-38.
- Rezaee, R., Mashhadi, M. & Nikbakht, A. (2016). Pro enunciative role of metaphor in restoration of communication process in Nima Youshij's letters. *Language Related Research*. Volume 7. Issue 2 (30). 105-121.
- Rezayi, R., Mashhadi, M. A., Shayiri, H. R. & A. Nikbakht. (2017). Studying and Analyzing the Function of Metadiscourse in Nima Youshij Letters. *Persian Language and Literature*. Volume 25. Issue 82. 133-154.
- Shairi, H. R. (2011). Pattern of study of different types of discourse systems: a study of narrative, tension, sensory, random and ethical systems from a sign-semantic perspective. *Proceedings of the first workshop on discourse analysis*. Tehran: Iranian Linguistic Association. 53-73.
- Shairi, H. R. (2013). *Visual semiotics: theory and analysis of artistic discourse*. Tehran: Sokhan.
- Soltani, A. A. (2018). *Power, discourse and language (mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran)*. Tehran: Ney Publishing.

- Tayefi, Sh. & SheikholeslamI, M. (2017). Semiology-semantics Criticism of Sheikh of San'an's Story in Attar of Nishapur's *Manṭiq-uṭ-Ṭayr* (The Conference of the Birds) (On the basis of discourse systems). *Journal of literary Criticism and Rhetoric*. Volume. 6. Issue 1. 33-50.
- Yar mohammadi, L. (2011). *An Introduction to Discourse Studies*. Tehran: Hermes.
- Yar mohammadi, L. (2014). *Mainstream and Critical Discourse*. Tehran: Hermes.
- Jorgensen, M., L. Phillips. (2016). *Discourse Analysis as Theory and Method*. (H. Jalili, Trans). Tehran: Ney Publishing.



## Investigating the Functions of Counter - discourse in the Story of Sheikh Sanan<sup>1</sup>

Ebrahim Kanani<sup>2</sup>  
Fatemeh Razmi Hasan Abad<sup>3</sup>

Received: 2021/02/14  
Accepted: 2021/07/08

### Abstract

The purpose of the present study is to investigate the role of counter-discourse in strengthening, consolidating and reconstructing the meaning of a sign or deconstructing the discourse signs of another related discourse. Through explaining the linguistic and semiotic mechanism of the text from counter- discourse viewpoint, this study seeks to examine the ways by which different discourses interact and compete with each other. Furthermore, it attempts to explain the way meaning is produced, transformed, or confirmed by discovering the nodal points of the discourse. Counter-discourse creates a situation in which each discourse interacts with or challenges another discourse and gains confirmation through its support. In the present study, the functions of counter- discourse in shaping signification and the process of meaning-formation have been revisited. The main question of the research is how and by what means the Counter- discourse in Sheikh Sanan story (in Attar's *Mantiq al-Tair*) are representing the

---

1. DOI: 10.22051/JML.2021.35107.2163

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities, Kowsar University of Bojnord, Bojnord, Iran (Corresponding author). [ebrahimkanani@kub.ac.ir](mailto:ebrahimkanani@kub.ac.ir)

3. MA student of Narrative Literature, Faculty of Humanities, Kowsar University of Bojnord, Bojnord, Iran. [razmifatemeh9@gmail.com](mailto:razmifatemeh9@gmail.com)  
Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997

interactions and competitions between different discourses. For this purpose, the present study, via adopting a descriptive-analytical approach and qualitative discourse analysis method, explains the elements and components that act as counter- discourse in the story and aid the main idea of the story to be supported and expanded. The findings show that this story uses various kinds of counter- discourse such as referential simulation, narration, metaphor, intricacy, delegation, questioning, action suspension, evidentially, actor revival, supernatural wonders or miraculous acts, and anti and transcendence discourses; through which it has supported and affirmed the main discourse of the story.

**Keywords:** Discourse, Counter- discourse, Narrator, Persuasion, Sheikh Sanan.

